

## بررسی تطبیقی علل شکست جنبش‌های دموکراتیک مشروطه در ایران و ترکیه با اتکاء به نظریه جامعه کوتاه‌مدت

سید قائم موسوی<sup>۱</sup>، حجت‌اله موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

با انقلاب مشروطه در ایران و ترکیه، حاکمیت تمام‌عیار نظام استبدادی سنتی کم رنگ شد و قانون اساسی روابط دربار با مردم و طبقات جامعه را هماهنگ کرد. نظام قبل از مشروطه به زور متکی بود ولی در نظام جدید این قانون است که مبنای مشروعیت حکومت و روابط دولت-ملت را در نظر می‌گیرد. با توجه به اسناد و مدارک موجود در خصوص جنبش‌های دموکراتیک مشروطه در ایران و ترکیه به بررسی، مقایسه و همچنین چگونگی ظهور حکومت‌های خودکامه از درون این جنبش‌ها پرداخته شده است. بر این اساس نظریه «جامعه کلنگی» یا «جامعه کوتاه‌مدت» کاتوزیان جهت چارچوب نظری مقاله حاضر بکار گرفته شده است. از نظر کاتوزیان با تغییر حکومت، جامعه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تغییرات زیادی به خود می‌بیند. بر این اساس جامعه به علت تغییرات مداوم و زیاد نمی‌تواند به توسعه برسد. بعد از ناآرامی‌های مقطعی پس از مشروطه، ظهور رضاخان در ایران و آتاترک در ترکیه بمثابه دو نیروی خدادادی بودند که برای نجات مردم از دست شورشیان فرستاده شدند اگرچه مدت زمانی از ریاست آنها نگذشت که هر دو به دو فرد خودرأی و مستبد تبدیل شدند و جامعه مجدداً به سمت استبداد گروید. روش تحقیق این مقاله مقایسه‌ای و تطبیقی است به این معنا که برطبق نظریه جامعه کلنگی، عناصر و مولفه‌های جنبش‌های مشروطه در ایران و ترکیه را مشخص و سپس درصدد مقایسه هر دو مقوله خواهیم بود.

واژگان کلیدی: ایران، ترکیه، مشروطه، جامعه کوتاه‌مدت، استبداد، قانون اساسی

<sup>۱</sup> دکتری علوم سیاسی ghaemmousavi745@gmail.com

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

## مقدمه

دموکراسی یکی از مهمترین دستاوردهای مدرنیته است. این پدیده که حاصل تفکرات اندیشمندان غربی است در جریان نوسازی کشورهای جهان سوم به دیگر کشورها وارد شد. دموکراسی که به معنای حق مشارکت بیش از پیش مردم در امر حکومت‌داری و سرنوشت کشور خویش است هنگام ورود به دیگر کشورها با چالش‌ها و مبارزاتی همراه شد زیرا بسیاری از جنبه‌ها و ابعاد دموکراسی در مقابل سنت‌ها، هنجارها و ارزش‌های سنتی و بطور کلی فرهنگ این جوامع قرار می‌گرفت و یا به خاطر به چالش کشیدن حق اقتدار حاکمیت رهبران آنها و مجبور بودن به واگذاری بخشی از قدرت و اختیارات خود به گروه‌های دیگر ایجاد چالش می‌کرد. از جمله این کشورها می‌توان به ایران و ترکیه اشاره کرد. اولین جرقه‌های دموکراسی در این کشورها از نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و به خصوص با جنبش مشروطه زده شد. از آن زمان بود که دموکراسی از مهمترین درگیری‌های ذهنی و دغدغه‌های اجتماعی اندیشمندان و صاحب‌نظران در این کشورها شد. در همین زمینه هرازگاهی اصلاحاتی در ایران و ترکیه پدیدار می‌شد و بعد از مدت زمانی به شکست منجر می‌شد و یا وضعیت جامعه به حالت اولیه (حالت اقتدارگرایی قبل از حرکت‌های دموکراتیک) باز می‌گشت.

در این تحقیق هدف این است که جنبش‌های دموکراتیک مشروطه در ایران و ترکیه را بررسی و مقایسه کرده و چگونگی ظهور استبداد و خودکامگی از درون این جنبش‌ها را تحلیل نمائیم. بر این اساس نیاز به پایگاه نظری مهمی داریم تا بتوانیم از طریق مفاهیم و ایده‌های آن دوران پر فراز و نشیب مشروطه را بررسی و دلایل عدم تداوم آن را ارزیابی نمائیم. بر همین اساس نظریه «جامعه کلنگی» یا «جامعه کوتاه‌مدت» کاتوزیان انتخاب شد که خود مبتنی بر مقایسه فنودالیسم در ایران و اروپا هست. یکی از مهمترین دلایل انتخاب این موضوع و ضرورت بررسی آن، شناخت موانع دموکراسی و دلایل ناپایداری آن و بازگشت دوباره به وضعیت قبل از مشروطه در ایران و ترکیه می‌باشد تا شاید بتوان با برداشتن این موانع، زمینه‌ای برای ایجاد نهادهای دموکراسی واقعی در جامعه فراهم کرد. بنابراین برای رسیدن به این هدف لازم است جنبش‌های دموکراتیک را شناسایی و با بررسی آنها، دلایل ناپایدار بودن آنها را بررسی کرد.

## ۱- روش تحقیق

روش تحقیق در این بررسی تطبیقی-مقایسه‌ای است که مبتنی بر فهم شباهت‌ها و تفاوت‌ها است و یکی از قدیمی‌ترین روش‌ها در اندیشه اجتماعی و علوم اجتماعی است. روش تطبیقی علاوه بر توصیف و تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌ها، شرایط و پیامدها، واحدهای اجتماعی کلان و بزرگ مقیاس همچون ملت‌ها، جوامع و

کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این نوع تحقیق، مقایسه جوامعی که دارای ماهیت و ساخت‌های یکسان و مشابه و نیز تطبیق جوامعی که دارای ماهیت و ساختار متفاوت می‌باشند مورد بحث قرار می‌گیرد. باتوجه به این مسئله می‌توان به دو صورت تطبیق درونی و بیرونی پدیده‌های اجتماعی را در واحدهای کلان اجتماعی مورد بحث و تفسیر قرار داد.

پژوهش تطبیقی از داده‌ها و اطلاعات قابل مقایسه حداقل دو جامعه استفاده می‌کند. بر این اساس واقعیتی در مورد این روش وجود دارد که اطلاعات و یافته‌های روش تطبیقی در علوم اجتماعی بین جامعه‌ای است. در نتیجه با بررسی به شیوه تطبیق درونی تغییرات، واقعیت جنبش‌های مشروطه در طی زمان و در قالب دو فرهنگ و فضای متفاوت (ایران و ترکیه) شناسایی شده که این تغییرات بیانگر و برملاء کننده الگوهای تفاوت و تشابه برای آن جنبش‌ها در دو فرهنگ و فضاهای متفاوت خواهد بود. در این راستا دو جنبش مشروطه ایران (۱۹۰۶) و ترکیه (۱۹۰۸-۱۸۷۶) مورد مقایسه قرار می‌گیرند و با بررسی موارد اختلاف و تشابه این دو جنبش موانع دموکراسی و دلایل ناپایداری آن و بازگشت دوباره به وضعیت قبل از مشروطه در این دو کشور مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

## ۲- «جامعه کلنگی» یا «جامعه کوتاه‌مدت»

کاتوزیان معتقد است که عمر حوادث و تغییرات در ایران کوتاه است و معمولاً بیش از یک نسل و یا دست آخر دو نسل دوام نمی‌آورند. تغییرات کوتاه‌مدت تقریباً در همه جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و ادبی در معرض تغییر هستند. او در توضیح انتخاب مفهوم «جامعه کلنگی» یا «جامعه کوتاه‌مدت» برای جامعه ایران این چنین عنوان می‌کند:

«گویاترین کلام برای توصیف ماهیت کوتاه‌مدت جامعه ایران اصطلاح «خانه کلنگی» است. بیشتر این خانه‌ها بناهایی است که بیش از سی (یا حتی بیست) سال ندارد و اغلب از شالوده و اسکلتی مناسب نیز برخوردار است. در موارد معدودی این خانه‌ها ممکن است فرسوده شده باشند و نیاز به مرمت داشته باشد، اما آنچه سبب محکومیت آنها می‌شود و ... این داوری است که معماری این ساختمان‌ها و یا طراحی داخلی آنها بنابر آخرین مد و پسند روز کهنه شده است. بنابراین به جای نوسازی آن خانه یا هربنای دیگری و افزودن بر سرمایه مادی موجود، کل آن ساختمان به دست مالک و یا خریدار ویران می‌شود و بنای جدیدی بر زمین آن بالا می‌رود. از اینرو ... «جامعه کلنگی» ... یعنی جامعه‌ای که بسیاری از جنبه‌های آن سیاسی، اجتماعی، آموزشی، ادبی پیوسته در معرض این خطر است که هوی و هوس کوتاه‌مدت جامعه با کلنگ به جانش افتد» (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۰).

دوره در آن اتفاق می‌افتاد. در نتیجه در ایران تغییرات فراوانی بر روی هم انباشته شد بطوریکه یک فرد در طول عمر خویش می‌توانست چند نوع حکومت با تغییرات اساسی ببیند. «بدین ترتیب تاریخ ایران بدل به رشته‌ای از دوره‌های کوتاه‌مدت به هم پیوسته شده است» (همان). بر همین اساس برخلاف جوامع اروپایی که دارای ثبات بیشتری بوده‌اند، در هر دوره‌ای در ایران مالکیت، ثروت و سرمایه، ترکیب و تحرک طبقاتی و همچنین نهادهای آموزشی و اجتماعی دچار تغییرات گسترده‌ای می‌شد. جامعه کلنگی سه ویژگی مهم دارد که عبارتند از:

### (۱) مشکل مشروعیت و جانشینی

تنها راه رسیدن به فرمانروایی در ایران برخلاف اروپا که نخست‌زادگی یعنی نزدیکترین شخص به شاه بود، «فره ایزدی یا فیض الهی» بود. هرکسی که می‌توانست به هر طریق این فره ایزدی را به دست بیاورد می‌توانست با غلبه بر حکومت حاکم شود و چون توانست به کمک توانایی ایزدی خود حاکم شود حکومت او مشروعیت می‌یافت.

### (۲) بی‌اعتبار بودن مال و جان

جان، مال و املاک اتباع و وزیران در دست پادشاه بود. برخورداری افراد از زمین یا عایدات برای افراد حق به حساب نمی‌آمد تنها به منزله امتیازی برای اشخاص بودند و شخص شاه می‌توانست آنها را سلب و مصادره کند.

### (۳) مشکلات انباشت و توسعه

در ایران به علت ترس سرمایه‌داران از غارت و مصادره اموال خود توسط دربار انباشت سرمایه اتفاق نیفتاده و آنها سرمایه خود را درازمدت پس‌انداز نمی‌کردند (همان، ۳۴). در نتیجه روحیه توسعه و سرمایه‌داری در آن شکل نگرفت.

کاتوزیان معتقد است که جامعه کوتاه‌مدت هم در به وجود نیامدن ساختار ثابت در جامعه ایران موثر است و هم در نتیجه نبود ساختار در جامعه پرورش و گسترش می‌یابد. او اظهار می‌کند که «این فقدان ساختار به نوبه خود نتیجه دولت استبدادی بود که نماینده حکومت خودسرانه فردی و جامعه خودسر است که هرگاه تسلط دولت بر آن تضعیف شود به آشوب می‌گراید. بنابراین دوری طولانی از حکومت خودسر-آشوب حکومت خودسرپدید می‌آید» (همان، ۳۸).

## ۳- انقلاب مشروطه ایران

انقلاب مشروطه یکی از مهمترین رشته‌های کوتاه‌مدت خانه‌ای است که می‌توان طبق نظریه جامعه کلنگی کاتوزیان آن را بررسی کرد. اگر بخواهیم از مهمترین اتفاقات بعد از تشکیل حکومت قاجار در ایران نام ببریم

بی‌شک انقلاب مشروطه یکی از مهمترین رخدادهایی است که آینده سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را بطور گسترده‌ای تحت تاثیر خود قرار داده است. چند دلیل باعث اهمیت این انقلاب می‌شود: یکی اینکه در کشورهای که نوع حکومت آنها استبدادی و اقتدارگرایی بوده است کمتر زمانی اتفاق می‌افتاد که از طریق یک جنبش قوی با اتحاد گروه‌های مختلف مردم بتوان پادشاه یک مملکت را وادار به انجام کاری خاصی کرد: یعنی شرایط به طریقی پیش برود که شاه در مقابل گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه سر تعظیم فرود بیاورد، دیگری اینکه جنبش مشروطه ایران با فحوائی متفاوت از آنچه بوده است وارد عمل شد. یکی از مهمترین قشرهای حاضر در این انقلاب روشنفکران بودند آنها خواستار اهداف جدیدی مانند تشکیل مجلس، ایجاد حزب، حکومت قانون و نمایندگی بودند، که این اهداف نتیجه حضور روشنفکران ایرانی در اروپا بود. روشنفکران راه رسیدن به این اهداف را نوسازی ساختار خانه ایران نمی‌دانستند بلکه معتقد بودند باید کل ساختار و سیستم تعویض و ساختار مناسب با اهداف جدید جایگزین شود. این موضوع یکی از مهمترین بحث‌های موردنظر کاتوزیان است زیرا او معتقد است که ویژگی کوتاه‌مدت جامعه ایران این بود که با فراهم شدن زمینه‌های تغییر، منادیان تغییر خواهان ایجاد تغییرات گسترده در تمام جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی و ادبی هستند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۰). آدمیت در بحث از تاثیر روشنفکران در انقلاب مشروطه معتقد است در دو دهه آخر حکومت ناصری گروه درس خوانده‌ای به وجود آمد که «هویت سیاسی ۳۷ و اجتماعی مستقلی» دارند و دارای «ایدئولوژی سیاسی ترقی و آزادی» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۲۸) هستند، از نظر آدمیت «آنان مغز مکانیسم مشروطیت را ساختند» (همان، ۱۵۰).

می‌توان برای انقلاب مشروطه که فصلی جدید در تاریخ سیاسی ایران به وجود آورد، دو هدف عمده در نظر گرفت:

(۱) مخالفت با نظام استبدادی و ناپودی استعمار؛ (۲) تعدیل نظام ساختاری.

اگرچه بخشی از نیروهای تاثیرگذار در انقلاب تحت تأثیر سیاست انگلیس و روس بودند اما فراتر از این نیرو، یکی از اهداف اصلی در انقلاب کوتاه کردن دست استعمار از سیطره اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. اگرچه انگلیس باتوجه به منافع استعماری خود (مخالفت با حضور شوروی در ایران که تهدیدی برای انگلیس بود) از انقلاب مشروطه حمایت می‌کرد اما این به منزله مخالفت با رژیم استبدادی قاجار نبود بلکه منافع استعماری او ایجاب می‌کرد که در آن برهه از انقلاب ایران حمایت کند.

هدف مهم دیگر مشروطه تعدیل نظام استبدادی بود. «انقلاب مشروطه، در واقع انفجار عقده‌هایی بود که طی سال‌های استبداد خشونت‌آمیز قاجار به سبب فقدان آزادی، فقدان عدالت و فقدان مرجع تظلم بی‌طرف و نافذی که رجوع به آن مایه مزید ظلم بر مظلوم و موجب تجری ظالم در ظلم نگردد، در اذهان اکثریت

طبقات به وجود آمده بود» (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۸۵۳). نظام استبدادی در ایران موروثی شده بود بطوریکه قرن‌ها بر ایران حاکم بود. زیرا به تعبیر کاتوزیان هیچ قانون یا سنتی وجود نداشت که بتواند جلوی استبداد شاه و عوامل او را بگیرد. او می‌توانست تا هر چقدر توانایی و اراده دارد قدرت خود را اعمال کند و گسترش دهد. شاه سردمدار مملکت و سایه خدا روی زمین بود: او دارای چنان مقامی بود که حرف او قانون و قانون حرف او است. دیگر افراد و گروه‌ها در جامعه نوچه شخص شاه بودند که باید مطیع چشم بسته قوانین و مقررات او باشند. مشخصه اصلی حکومت تمرکز قدرت و تصمیم‌گیری در دست یک فرد است. تمرکز قدرت آن قدر بود که پادشاهان در دوره‌های مختلف برای تداوم حکومت خود مجبور می‌شدند که افراد نزدیک به خود را که احساس می‌کردند خطری بالقوه‌اند را از بین ببرند. در آستانه انقلاب مشروطه شاه از قدرتی پر دامنه برخوردار بود. اعلان جنگ و صلح، بستن پیمان، واگذاری تیول، اعطای مناصب و تعیین وصول مالیات با شاه بود. اما انقلاب مشروطه در صدد کم کردن این اختیارات بود. مشروطه‌خواهان، که با تغییرات حاصله از تغییر شیوه حکومت‌داری در اروپا در نتیجه تحولات فنی و تکنولوژیکی در این قاره آشنا بودند، معتقد بودند که «معماری ساختمان‌ها و یا طراحی داخلی جامعه ایران بنا بر آخرین مد و پسند روز کهنه شده است» و به این نتیجه رسیده بودند که از طریق انقلاب مشروطه می‌توانند با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی مولفه‌های شیوه حکومت جدید را در ایران پیاده کنند. آنها که با مفهوم نوسازی آشنا شده بودند نظام استبدادی حاکم را مانع مهمی بر سر راه پیشرفت و ترقی ایران می‌دانستند. به این طریق، حادثه‌ای مهم در ایران رخ می‌دهد و آن انقلاب مشروطه بود.

۳۸

آبراهامیان معتقد است دو عامل نفوذ اقتصادی غرب و برخورد و ارتباط فکری و ایدئولوژیکی با غرب زمینه تضعیف روابط شکننده دولت قاجار با جامعه را فراهم کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۶۵). دولت قاجار به دلایلی مانند بی‌درایتی حاکمان، فقدان نظم، نبود عدالت، نارضایتی مردم، استبداد حاکمان، شکست از روس و از دست دادن بخش‌هایی از خاک ایران، انعقاد قراردادهای ننگین، ... در بین مردم از اقبال عمومی برخوردار نبود. همچنین حضور کشورهای روس و انگلیس بر نارضایتی مردم، علما و روشنفکران می‌افزود. مسافرت‌ها و ولخرجی‌های شاه از سویی و قرارداد با شرکت‌های خارجی و ورود بسیاری از خارجی‌ها به ایران از دیگر سوی اسباب تحریک مردم برضد حاکمیت را فراهم کرد. تمامی این اتفاقات باعث گسترش نارضایتی مردم و بویژه علما و روشنفکران شد و آنها را به اعتراض واداشت. آدمیت معتقد است «روح اعتراض از دو منبع نیروی انگیزش می‌گرفت: منبع روشنفکری و ترقی‌خواهی، و منبع روحانی» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۳۴).

همچنین باید اشاره کرد که ورود اندیشه‌ها و افکار جدید، بازسازی تعاملات و روابط در چهارچوب این اندیشه‌ها، دگرگونی در گرایش‌ها و نگرش‌ها، افزایش آگاهی مردم، خواسته‌های نو و ارزش‌های نوین هم باعث تضعیف دولت مرکزی شده‌اند و هم راه را برای اعتراض و انتقاد در اواخر حکومت قاجار باز کردند.

امپراطوری عثمانی نیز در زمینه‌های فکری نهضت مشروطه در ایران اثرگذار بود و هم در فرآیند وقوع آن از طرق مختلف نقش‌آفرینی کرد. بخشی به مقدم بودن این کشور در اصلاحات سیاسی-اجتماعی، بخشی به تعاملات و تقابلات دائمی دو دولت و بخشی نیز به حضور پررنگ ایرانیان از اصناف و طبقات مختلف در امپراطوری عثمانی بر می‌گردد (رنجبر، ۱۳۸۷: ۷).

اصلاح‌طلبان ایرانی دو عاملی را که در قرن ۱۹ باعث شدند اروپا اقتدار و آبادانی بیشتری نسبت به ایران داشته باشد فناوری جدید و حاکمیت قانون می‌دانستند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۴۱). آدمیت معتقد است در آستانه انقلاب مشروطه یک بحران سیاسی در حکومت به وجود آمد و آن را ناشی از شیوه کهن حکومت، ناهمخوانی آن با مقتضیات دوران جدید، ناتوانی آن از ایفای کارکردهای ذاتی خویش و مهمتر از همه پیدایش خودآگاهی سیاسی در میان مردم نسبت به این مسائل می‌داند (آدمیت، ۱۳۵۵: ۱۴۳). در نتیجه این بحران حکومت قاجار کم‌کم مشروعیت خود را از دست می‌دهد و بنیان‌های حکومت را لرزانده می‌شود.

وقایع مشروطه تا امضای فرمان آن به سه مرحله تقسیم می‌شود: مرحله اول، وقایع پراکنده تهران و دیگر نقاط کشور علیه استبداد و وابستگی. مرحله دوم، مهاجرت صغرا و بست‌نشینی علما. مرحله سوم، مهاجرت کبرا و بست‌نشینی جمعی از نمایندگان و علما در سفارت بریتانیا (الویری و نظری مقدم، ۱۳۹۱: ۱۰). دو

رویداد مهم بین‌المللی باعث شدند که مشروطه‌خواهی در ایران طرفدارانی پیدا کند و مورد اقبال عمومی ۳۹ قرار بگیرد: شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۴. این عامل باعث شد که مشروطه‌خواهان در ایران به تشویق مردم علیه استبداد بپردازند زیرا ژاپن که دارای حکومت مشروطه بود توانست روسیه استبدادی را شکست دهد عامل دوم انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بود. این انقلاب الگویی برای رهبران جنبش ایران شد و افکار تندروانه‌ای را به بدنه رهبری جنبش وارد کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۸۹). یزدخواستی عوامل بین‌المللی از جمله انقلاب‌هایی که در کشورهای دیگر مانند انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب روسیه و انقلاب ژاپن را در پیدایش انقلاب مشروطه موثر می‌داند. از نظر او سه قدرت اجتماعی در برابر مشروطه وجود داشته‌اند: یکی جریان‌های مذهبی (علما و روحانیون)، دیگری نهاد دولت و در آخر روشنفکران (یزدخواستی، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۳۹). مظفرالدین شاه در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۵ فرمان مشروطه را صادر کرد در نتیجه برای تنظیم و هماهنگ کردن امورات کشور مجلس شورای ملی برای نخستین بار در ایران در ساختمان بهارستان گشایش یافت. نظام‌نامه انتخابات پس از مدتی تهیه و تدارک دیده شد و در شهریور ۱۲۸۵ مظفرالدین شاه نظام‌نامه انتخابات را امضا کرد. در ۲۷ شهریور انتخابات به صورت صنفی در تهران برای انتخاب ۶۰ نماینده برگزار و ۱۷ روز بعد نخستین دوره ۲ ساله مجلس شورای ملی با حضور مظفرالدین شاه افتتاح گردید. نمایندگان این مجلس نماینده طبقات مختلف تجار، روحانیون، روشنفکران و درباریان بودند. این ترکیب شیوه آرایش

آینده جامعه را رقم زد که این آرایش حضور سه دسته از بازیگران یعنی درباریان، میان‌روها (علما و تجار) و تندرورها (روشنفکران) را نشان می‌دهد.

#### ۴- انقلاب مشروطه ترکیه

بعد از فرایند مدرن‌سازی و ایجاد تغییرات گسترده در کشورهای اروپایی در نتیجه رنسانس و به تبع آن ایجاد تغییرات در تفکر، اندیشه، روابط و تعاملات آنها موج تغییرات به امپراطوری عثمانی که در آن زمان پهنه گسترده از آسیا و اروپا را در اختیار داشت، رسید. به علت همسایگی این کشور با اروپا پس از گذشت دهه‌ها زمینه تغییرات در عثمانی فراهم شد. ایجاد اصلاحات و به وجود آوردن قانون اساسی و حکومت مشروطه در دو نوبت انجام گرفت. نوبت اول سال ۱۸۷۶ بود که به مشروطه اول معروف است. بعضی از روشنفکران عثمانی در نتیجه تعاملات و روابط خود با اروپا که در حال پیشرفت و خود در حال زوال و انحطاط بودند، جلوگیری از انحطاط را منوط به ایجاد تغییرات و استقرار حکومت مشروطه می‌دانستند و این در نتیجه آشنایی و تجربه‌های بود که آنها از کشورهای اروپایی داشتند. علت دیگر ایجاد اصلاحات از نظر آنها زدوخوردهای فرهنگی با اروپا، شکست از روسیه و تحریکات مناطق بالکانی نشین امپراطوری عثمانی بود.

سابقه اصلاحات در عثمانی به سال‌های ۱۸۳۹ و ۱۸۵۶ که به ترتیب بعنوان «فرمان عبدالمجید» و «خط همایون» معروف شدند، برمی‌گردد. اگرچه این اصلاحات ضعیف و در بعضی مواقع جهت جلوگیری از شورش‌های احتمالی بودند ولی توانستند زمینه و بستر لازم را جهت اصلاحات بهتر و بیشتر در آینده مهیا کنند. نوعثمانیان در عهد تنظیمات طبق فرمان «گلخانه» و «اصلاحات» (۱۸۳۹ تا ۱۸۷۱ میلادی) دنبال تساوی اتباع عثمانی (مسلمانان و غیرمسلمانان)، ایجاد نهادهای جدید، تأسیس مدرسه و تغییر در ساختار قدرت سیاسی و ایجاد حکومت مشروطه بودند. آنها «فعالیت گسترده خود را با هدف تغییر حکومت استبدادی به مشروطه آغاز کردند» و «مهمترین ابزار آنها انتشار روزنامه بود» (حضرتی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). نتیجه اقدامات نوعثمانیان در سال ۱۸۷۶ به بار نشست و با تکیه بر سه اندیشه اسلامیت، عثمانیت و مدرنیت توانستند قانون اساسی را تصویب و حکومت مشروطه اعلان کنند. «سلطان عبدالحمید یکی از موانع اصلی به ثمر نشستن مشروطه به شمار می‌رود. سلطانی زیرک، باهوش، فرصت‌طلب و ضد تحول و نوگرایی. او از همان ابتدای روی کار آمدن، هیچ اعتقادی به اندیشه‌های مشروطه‌خواهانه نداشت. اما ناگزیر بود تا فرصت مقتضی با مدحت پاشا و دیگر اصلاح‌طلبان همراهی کند. اما در زمان لازم، چهره واقعی خود را نشان داد و با برگرداندن فضای سیاسی به نفع خود تمامی منفذها را برای اقدامات اصلاح‌طلبانه بست، هرکدام از مشروطه-خواهان را به گوشه‌های دور تبعید نمود و سانسور مطبوعات را با این استدلال که تمام حقایق را نباید برای مردم بازگو کرد، شدت بخشید» (همان، ۱۸۳). اگرچه این انقلاب نتوانست دوام داشته باشد زیرا این انقلاب،



حکومت استبدادی و خودکامه عبدالحمید دوم را به دنبال داشت اما توانست طی سی سال آینده زمینه مناسبی برای ایجاد قانون اساسی واقعی و حکومت مشروطه در سال ۱۹۰۸ و پایان امپراطوری ۵۰۰ ساله عثمانیان و ظهور ترکیه را فراهم بیاورد. به هر حال پرونده مشروطه اول عثمانی با حکومت استبدادی عبدالحمید بسته می‌شود و جامعه سی و اندی سال تا ظهور ترکان جوان در ربع آخر قرن نوزدهم در فضایی بسته فرو می‌رود. حضرتی دلایل موفق نبودن مشروطه اول را اینچنین بیان می‌کند:

(۱) مشروطه از پایگاه مردمی و حمایت نیروهای اجتماعی برخوردار نبود و انقلاب در ساخت قدرت جامعه اتفاق افتاد؛

(۲) تشتت فکری نوعثمانیان و نبود انسجام منطقی در افکار آنها. دوگانگی فکری بین مدرن‌گرایی و اسلام‌گرایی؛

(۳) زیرکی، باهوشی، فرصت‌طلبی و ضدنوگرایی سلطان عبدالحمید (همان، ۱۸۴-۱۸۰).

با فاصله نه چندان زیاد از وقوع انقلاب مشروطه اول سلطان عبدالحمید دوم کم‌کم بر فضا مسلط می‌شود. از آنجا که قانون اساسی نه تنها اختیارات او را محدود نکرد بلکه حق قانونی خاصی برای او در نظر گرفت که او توانست به مدد قانون، حکومت دیکتاتوری برپا کند و سران مشروطه‌خواه از جمله مدحت پاشا متفکر و مبارزی که نماد مشروطه‌خواهی بود را تبعید و پس مدتی به قتل برساند. جنگ سال‌های ۷۸-۱۸۷۷ روسیه ۴۱ علیه عثمانی و به تبع آن دخالت و تحریک ساکنان مسیحی مناطق بالکان اوضاع را در داخل نابسامان کرده بود. سلطان از این وضعیت سوء استفاده کرده و به بهانه اینکه مجلس و آزادی به نفع غیرمسلمین و به ضرر مسلمانان هست و در درازمدت باعث تجزیه امپراطوری می‌شود آن را منحل و قانون اساسی را ملغا کرد. به این ترتیب عبدالحمید حکومت را متمرکز کرد که نتیجه آن ظهور ترکان جوان بود. آنها که معتقد به ملی‌گرایی عثمانی بودند از گروه‌های و قومیت‌های مختلف عثمانی بودند و «همه آنها علیرغم اختلاف‌نظرها یک هدف داشتند و آن سرنگون کردن حکومت عبدالحمید و برقراری مجدد رژیم مشروطه بود» (عرب-خانی، ۱۳۸۸: ۱۳۹). از دل همین ترکان جوان «جمعیت اتحاد و ترقی» که عامل و کارگزار اصلی مشروطه دوم بودند، در سال ۱۸۸۹ بیرون آمد. مرکز و شروع فعالیت‌های «جمعیت اتحاد و ترقی» پاریس بود.

«جمعیت اتحاد و ترقی» هدف خود را «رهانیدن وطن از شرایط ناگوار فعلی، نجات ملت گرفتار در پنجه ظلم و اسارت و برخوردار کردن آنها از یک زندگی شرافتمندانه بدون در نظر گرفتن جنس و مذهب است. همچنین این جمعیت تلاش خواهد کرد تا حقوق مقدسه و منافع ملیه عموم افراد عثمانی را بدون تفاوت استحصال نماید» (تونیا، ۱۹۹۸: ۵۳). بعد از چند سال فعالیت مخفیانه پلیس به وجود آنها پی برده و جمعیت از هم متلاشی می‌شود. اما این انحلال ظاهری بود. زیرا عده‌های از «جمعیت اتحاد و ترقی» به خارج فرار

کردند و از بیرون جمعیت را حمایت می‌کردند و عده‌ای دیگر در داخل خاک عثمانی در مقابل استبداد مقاومت کردند، جلسات متعدد تشکیل می‌دادند و از با انتشار روزنامه طرفداران بسیاری به خود جلب کردند. از طرف دیگر خفقان سلطان بیشتر شده، هر روز بر شمار زندانیان دربار افزوده می‌شد و در سال ۱۹۹۴ کشتار فجیع و شنیع ارامنه اتفاق افتاد که نتیجه این اقدامات قیام‌های مسلحانه علیه رژیم در سالهای ۶-۱۹۹۵ و اعدام‌های گسترده مخالفان رژیم توسط درباریان بود.

آتش امواج اعتراض به استبداد سلطان عبدالحمید هر روز برافروخته‌تر می‌شد. در سال ۱۹۰۲ اولین کنگره انقلابیون آزادیخواه در پاریس تشکیل شد، «در سال ۱۹۰۳ یک واحد از ارتش عثمانی علیه سلطان دست به اسلحه برد» و در همین سال جمعیت «وطن و آزادی» به رهبری مصطفی کمال شروع به فعالیت کرد. «وطن و آزادی یک جمعیت کاملاً نظامی بود و در آن فقط ارتشی‌های ناراضی از سلطنت سلطان عضویت داشتند. اینها همه تعهد کرده بودند که تحت هر شرایطی مبارزه را ادامه دهند تا شر عبدالحمید از سر عثمانی رفع شود...» (شاملویی، ۱۳۸۵: ۳۵۶). در نتیجه فعالیت‌های «وطن و آزادی» خیل عظیمی از افسران و سران نظامی به مخالفت با رژیم برخاستند و توانستند با دیگر گروه‌های مخالف رژیم ائتلافی بزرگ را رقم بزنند که در چند سال بعد همین ائتلاف بساط استبداد را برای همیشه از بین برد. این چنین بود که عبدالحمید در سال ۱۹۰۸ وادار به تسلیم شد و اعلان مشروطیت، اجرای قانون اساسی و بازگشایی مجلس را به اجبار پذیرفت اگرچه امپراطوری عثمانی تا ۱۵ سال بعد از اعلام مشروطیت دوم دوام آورد.

یکی از مهمترین عامل‌هایی که باعث جلوگیری از تداوم شیرینی پیروزی انقلاب می‌شود اختلاف‌هایی است که بعد از انقلاب پیش می‌آید. گروه‌های مختلف درگیر در فرایند انقلاب برای سهم‌بری از قدرت در اختلاف فرو رفتند. رهبران کمیته اتحاد و ترقی ندای پان‌ترکیسم سر دادند که باعث شد عده زیادی از انقلابیون (غیرترک‌ها و غیرمسلمان‌ها) که از ملت‌های دیگر عثمانی بودند سرخورده بشوند و دست از حمایت رژیم جدید بردارند. در نتیجه مقدمات جنگ دوباره آماده شده که در نتیجه آن بخش‌هایی از بالکان از عثمانی جدا شد. کمال پاشا در این دوره از جنگ‌ها نام نیکی از خود به جا گذاشت و تنها افسری بود که به پیروزی رسیده بود. در سال ۱۹۲۰ مجلس بزرگ ملی تشکیل شد و کمال پاشا را بعنوان رئیس حکومت انتخاب کرد. سال ۱۹۲۳ بعد از لغو خلافت، حکومت جمهوری در ترکیه برقرار و مصطفی کمال پاشا (آتاترک) به پاس اقداماتش به ریاست جمهوری انتخاب شد. او که دست خود را در همه امور آزاد می‌دید کم‌کم بسیاری از افرادی که برای انقلاب زحمت کشیده بودند را از پست‌ها و مقام‌ها حذف کرد. او برای اجرای برنامه‌های خود (مدرن کردن ترکیه) قانون‌های زیادی را اجرا کرد و زبان رسمی را ترکی و دین رسمی را اسلام اعلام کرد. او لازمه مدرن شدن ترکیه را این می‌دانست که ملت ترک از شیوه سنتی زندگی خود دست بردارند.

او حتی اقدامات تندروانه‌ای مانند جلوگیری از ریش گذاشتن را در پیش گرفت و در راستای توجیه اقدامات خود به تبلیغات گسترده روی آورد.

## ۵- حوادث بعد از مشروطه در ایران و ترکیه

از این زمان به بعد اکثر نیروها و بازیگران درگیر در نهضت مشروطه با هم دچار ناسازگاری شده‌اند و دوره از هم پاشیدگی و نابسامانی را در سطح کشور به وجود آورده‌اند. قبل از انقلاب روحانیون، روشنفکران، پیشه‌وران و بازاریان همه دنبال یک هدف و آن کاهش فشار استبداد و طلوع اشعه‌های حکومت جدید متناسب با نوع دموکراتیک غربی بودند. این جریان‌ها که پیش از انقلاب مشروطه با یکدیگر اشتراک مساعی داشته‌اند، پس از آن در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. آن چیزی که قبل از انقلاب تمام گروه‌های مشروطه‌خواه، چه سنت‌گرایان چه نوگرایان، را در کنار هم جمع می‌کرد زمینه‌های مشترکی چون گسترش بی‌عدالتی‌ها، ظلم و فساد، سلطه بیگانگان، توسعه و نوسازی و مواجهه با عقب‌ماندگی بود اما پس از رسیدن نسبی به اهداف انقلابی به تدریج تضادها و تعارض‌هایی بین بازیگران مشروطه آشکار شد و بذر اختلاف در بین آنها پاشانده شد. مشروطه‌خواهان که هرکدام در فرایند انقلاب تصور خاصی از حکومت جدید در ذهن خود می‌پروراندند بر این باور بودند که از طریق انقلاب و تغییر شیوه اداره حکومت می‌توانند حکومت موردنظر خود<sup>۴۳</sup> را پیاده کنند. آنها در این صدد بودند که دولت را بر مبنای ایدئولوژی و اهداف خود تجدید بنا کنند و طرحی نو در اندازند.

یکی از ویژگی‌های هر انقلابی، اختلاف‌ها و تعارض‌های پس از انقلاب است. پس از به قدرت رسیدن انقلابیون، مباحث پیرامون دولت و دولت‌سازی یکی از مهمترین پیامدهای ناخواسته انقلاب است. انقلاب مشروطه هم از این قاعده به دور نبود. اختلاف‌ها و تعارض‌های پس از انقلاب مشروطه بیشتر ریشه در بحث انتخاب بین مدرنیته و دیانت داشته است. این موضوع در بین روحانیون و علما چالش ایجاد کرد و آنها را به دو دسته تقسیم کرد: عده‌ای معتقد بوده‌اند دولت‌سازی باید براساس موازین و دستورات اسلام گذارده شود و با نوع غربی حکومت که تا اندازه‌ای با مشارکت کامل دین با سیاست در تضاد بود، مخالفت می‌کرده‌اند: آنها حفظ دین و اجرای احکام و قوانین مذهب و ایجاد تمدن اسلامی نهایت طلب و تمنای خود قرار داده بودند و حتی در ایران عده‌ای از علما خواستار مشروطه مشروعه گردیدند. عده‌ای دیگر از آنها به این تعارض کمتر اعتقاد داشته‌اند و برای ترکیب نوع غربی حکومت با موازین اسلامی، نگاه به مشروطیت و آزادی براساس دیانت و تبیین مشروطیت برپایه اصول شریعت اسلام مشکل خاصی نمی‌دیدند. برای نمونه در اینجا می‌توانیم به اختلافات بین شیخ فضل‌اله نوری بعنوان نماینده چالش اول و از آیت‌اله بهبهانی و طباطبایی بعنوان نماینده

چالش دوم اشاره کرد. به همین ترتیب، از آنجائیکه روحانیون و علما با مردم نشست و برخاست زیادی داشته اند، این چالش و اختلاف در بین مردم هم رسوخ کرد. بطور کلی روحانیان و علما «دو جبهه متعارض و مخالف داشته‌اند: سنت‌پرستان و مشروطه‌طلبان» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۴۸). همچنین در ترکیه باید به تضاد نو عثمانیان که «اندیشه‌های تجددخواهی را در قالب آموزه‌های اسلامی مطرح می‌کردند» در مقابل سنت-گرایان که «دارای فهمی ایستا و متصلب از آموزه‌های اسلامی بودند و به هیچ روی ادله اول را بر نمی‌تافتند» اشاره کرد (حضرتی، ۱۳۸۹: ۱۷۴-۱۷۲).

نوع دیگری از چالش‌ها، اختلافات بین مشروطه‌خواهان در قالب مجلس و قوه قانونگذاری و سلطنت‌طلبان در قالب دربار و دولت بود. آدمیت می‌نویسد جدال مجلس و دولت با امضای قانون اساسی بر سر مسائلی مانند «مسئولیت دولت در برابر مجلس، اختیار مجلس در عزل هیئت دولت، رابطه مجلس با دستگاه قضایی و رعایت اعتماد مجلس در انتخاب هیأت دولت» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۳۹۳) شروع شد. نقطه اوج این اختلاف‌ها در ایران به توپ بستن مجلس و در ترکیه انحلال مجلس توسط سلطان بود. شاه و سلطان که هر لحظه حکومت خود را از دست رفته می‌دیدند، برای نجات کیان حکومت اقدامات زیادی انجام دادند. گاهی با همراهی دین و به بهانه دفاع از دین در مقابل خواسته‌های مشروطه مقاومت می‌کردند و گاهی عقب‌نشینی می‌کردند و از خواسته‌های مشروطه‌طلبان حمایت می‌کردند، گاهی به ایجاد اختلاف‌ها و کشمکش‌های دینی، قومی و گروهی بین اقوام و گروه‌های مختلف کشور برای نجات اقتدار حکومت دست می‌زدند و گاهی حتی مجلس را به توپ می‌بستند. همه این اقدامات حاکی از ترس و تردید شاه در از دست دادن حکومت بود. اما سیل حوادث بر وفق مراد سلطنت‌طلبان پیش نرفت زیرا ورزش باد مشروطه‌خواهی آنقدر قوی بود که شدیدترین برخوردها توسط دربار هم نتوانست بید لرزان حکومت را نجات دهد. براین اساس اگرچه چالش و رقابت بین درباریان و مشروطه‌طلبان در مواقعی به نفع درباریان ختم می‌شد اما فرجام آن پیروزی مردم و مشروطه‌خواهان و شکست نسبی و موقتی استبدادخواهی بود. نوع دیگری از چالش‌ها، رقابت‌های بین سران ایلات و عشایر کشور بود که منجر به جنگ داخلی، اغتشاشات قبیله‌ای چند ساله شد. قنبری معتقد است رقابت‌های ایلی و طایفه‌ای به قدری در دولت مشروطه زیاد شده بود که حتی ایل بختیاری که دارای موقعیت مناسبی در دولت بوده‌اند را به دودستگی و رقابت انداخته بود (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۵۷). نیکی کدی در رابطه با این چالش‌ها می‌نویسد که اگرچه اختلافات قومی و مذهبی از لحاظ سیاسی کم اهمیت بود اما این اختلاف‌ها در کنار شکاف‌های موجود در درون دسته‌بندی‌های اجتماعی دیگر از جمله اختلافات بین ایلات و علما راه را برای مخالفان یکپارچه‌سازی ایران باز کرد (کدی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). این اختلاف در ترکیه به صورت رقابت بین مسلمانان و غیرمسلمانان از سویی و رقابت بین ترک‌زبانان و غیر ترک‌زبانان از سوی دیگر نمود پیدا کرد و نتیجه آن جدایی بخش‌های زیادی از خاک عثمانی و ظهور ترکیه نوین بود.

به هر حال با انقلاب مشروطه ایران و ترکیه، حاکمیت تمام عیار نظام استبدادی سنتی کم رنگ شد و قانون اساسی روابط دربار با مردم و طبقات جامعه را هماهنگ می‌کرد. نظام قبل از مشروطه به زور متکی بود ولی در نظام جدید این قانون است که مبنای مشروعیت برای مقام‌های سیاسی شد. قانون اساسی، قانونی نبود که تنها بوسیله شاه برقرار گردد بلکه توسط نمایندگان ملت برقرار می‌شد. حتی در متمم قانون اساسی بر برابر بودن اهالی مملکت در مقابل قانون و مصونیت از تعرض به جان، مال و شرف آنها و آزادی مطبوعات تاکید شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۱۴). آگاه شدن مردم به حقوق شهروندی نتیجه گسترش مطبوعات و تاسیس انجمن‌هایی بود که توسط روشنفکران تاسیس شده بودند. قانون اساسی مشروطه حاکمیت را از آن ملت نموده و همه شهروندان را آزاد و برابر می‌شناخت (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۴۵). همچنین در قانون اساسی، قدرت در بین قوای مختلف نظام تقسیم می‌شود و از تمرکز قدرت در دست دربار جلوگیری شد. حتی در ایران بخش گسترده‌ای از قدرت مانند حق انتصاب، بازرسی و انفصال نخست وزیر، وزیران و کابینه، قضاوت درباره تخلفات وزرا و تصویب سالانه هزینه‌های نظامی به قوه مقننه واگذار و از دست شاه خارج شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۱۴). البته این موارد در مشروطه اول ترکیه کمتر اتفاق افتاد و اکثر امورات سیاسی همچنان در دست سلطان باقی ماند.

۴۵

جدول ۱) مقایسه ویژگی‌های عثمانی و ایران براساس شیوه به وجود آمدن جنبش‌های دموکراتیک

ردیف	مراحل ایجاد حکومت‌های دموکراتیک	ایران	ترکیه
۱	مرحله حکومت خودسر	+	+
۲	مرحله آشوب و شورش	+	+
۳	مرحله تجدید حکومت خودسر	+	+

### ۱-۵- برآمدن رضاخان و آتاترک

در مقطع زمانی تقریباً مشابهی تلاش برای پر کردن فاصله عقب‌ماندگی کشورشان با کشورهای پیشرفته غربی را آغاز کردند و مسیر این جبران را در فاصله گرفتن از باورهای سنتی و دینی دانستند؛ اما مقایسه اقدامات صورت گرفته از سوی این دو حاکم نشان از تفاوت چشمگیری در توانایی وصول به نیات و هدف‌هاست (نساج، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۲۸). یکی از مهمترین بخش‌های نظریه جامعه کلنگی «چرخه استبداد-فتنه و آشوب» است. او معتقد است که جامعه در ابتدا با استبداد و خفقان اداره می‌شد که این استبداد به حکومت مشروطه ختم گردید. بعد از آرامش نسبی، ایجاد و تشدید اختلافات بین

مشروطه‌خواهان از یکسو و مشروطه‌خواهان با دربار از سوی دیگر زمینه برای ایجاد فتنه و فتنه‌گری فراهم می‌شود و نتیجه آن شورش‌ها و آشوب‌ها در مناطق مختلف بود. کمی بعد از انقلاب مشروطه، دستگاه اداری و سیاسی به شدت ضعیف شد و موقعیت برتر خود را از دست داد. در ناآرامی‌های سیاسی، شورش‌های ایلی و طایفه‌ای، جنبش‌های ملی‌گرایانه، دخالت‌های خارجی و اشغال خاک کشور از طرف آنها، نابسامانی‌های اقتصادی و ناکارآمدی‌های سیاسیون و همچنین شروع جنگ جهانی اول به رواج هرج و مرج در ایران و ترکیه دامن بیشتری زد و نارضایتی مردم، روشنفکران و علما را برانگیخت. این شرایط به حدی وخامت‌بار بود که بسیاری از مردم و روشنفکران آرزو حضور یک دولت مقتدر و متمرکز می‌کردند که بتواند کشور را از نابسامانی و آشوب نجات دهد و اقتدار ملی را برگرداند. در اینباره کاتوزیان معتقد است که بسیاری از رویدادهای که دهه‌های پس از مشروطه پیش آمده بود ناشی از سه عامل بود: هرج و مرج داخلی گسترده، مداخله خارجی و کشمکش بر سر ترتیب، سرعت و معنای تجدد و نوسازی (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۸۶).

در ترکیه و ایران فراز و نشیب‌ها و بغرنج‌های پس از مشروطه به حدی بود که احساس هویت مشترک در بین مردم از بین رفته و آوای جدایی و جدایی‌طلبی در چهار سوی کشور سر زده می‌شد. در گرداب این نابسامانی‌ها فرصت برای فرصت‌طلبان خائن به وجود آمده و هرکدام ساز جدایی بخشی از کشور را می‌داده اند. این وضعیت اسفبار سیاسی، بحران‌های مالی، شورش‌ها، جنگ‌ها تا سال‌ها قدرت کافی برای ایجاد دولت مرکزی مقتدر و فرمانروایی لایق را از بین برد و آینده را تیره و تار نشان داده تا جائیکه بسیاری از روشنفکران، وطن‌دوستان، علما، نخبگان و مردم عادی، همه و همه، در آرزوی حکومت مرکزی مقتدری بودند که بتواند به اصلاح امور و پایان دادن به آشفتگی‌ها مبادرت ورزد. همه فرمانروایی فرد قدرتمندی را تنها راه برای تشکیل حکومت مقتدر می‌دانستند. بر همین اساس دو ملت سال‌های آغازین قرن ۲۰ میلادی، بعد از حدود یک دهه آشوب در ایران و سه دهه استبداد در ترکیه کم‌کم روی آرامش به خود می‌بیند. این دوره مصادف است با ظهور دو افسر مقتدر به اسم رضاخان در ایران و کمال پاشا در ترکیه.

اینچنین بود که در ایران بنای خانه‌ای که یک نسل از عمر آن نمی‌گذشت فرو می‌ریزد و از نوع ساخته می‌شود. رضاخان مانند بنایان گذشته ساختمان ایران هدفی جز کوبیدن و تخریب آن و ساخت بنایی جدید و متفاوت در سر نداشت. او از شرایط این دوره نهایت استفاده را می‌برد و کل ساختمان را فرو می‌ریزد و بنایی جدید را بر زمین آن بالا می‌آورد. او خود را بعنوان یکی از تاثیرگذارترین سیاستمداران دوران معاصر و چه بسا کل دوران ایران تبدیل کرده است. او توانست برای خود مشروعیت دست و پا کند و خود را بعنوان منجی مملکت و جان‌نیشینی شایسته برای پادشاه سابق نشان دهد. برمبنای اندیشه کاتوزیان او توانست با قرار گرفتن در رأس امور خود را دارای فره ایزدی و «فیض الهی» کند.

شیوه‌هایی که رضاشاه و آتاترک برای نوسازی جامعه و گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن پیاده کرده‌اند هم مانند بود. در هر دو کشور فرآیند مدرنیته و تجدد به شکل آمرانه از بالا آغاز شد. نتیجه این شیوه تغییر شدید ساختار سیاسی و اقتصادی در هر دو کشور بود. تمرکزگرایی شدید، تأکید بر ناسیونالیسم، تجددگرایی و تلاش برای از بین بردن زبان و فرهنگ قومیت‌ها از خصوصیات مشترک هر دو بود. آتاترک مانند رضاشاه هیچگونه ایدئولوژی اقتصادی و اجتماعی روشنی نداشت. در هر دو مورد هدف تقلید از غرب و پیروی از تجارب اقتصادی و اجتماعی جهان توسعه یافته‌تر بود. هر دو بیشتر دنبال اصلاحات و مدرن کردن جامعه از بالا بودند و اعتقادی به حضور مردم و نیروهای اجتماعی و سیاسی در فرایند مدرن کردن نداشتند و یا بخاطر اینکه حاضر به تقسیم قدرت نبوده‌اند از حضور آنها جلوگیری به عمل می‌آوردند. به تعبیری آنها در فرایند مدرن‌سازی نخست دولت‌سالار بودند، دوماً اصلاحاتی از بالا انجام دادند و سوماً نوسازی را به غربی کردن تقلیل دادند. در این چنین نوسازی دهقانان، کارگران و طبقه ضعیف جامعه و شاید بتوان گفت آحاد مردم هدف این دسته از اصلاحات نبودند و از منافع آنها برخوردار نگشته‌اند.

پیشرفت‌ها و اقدامات آنها آینده سیاسی و اجتماعی هر دو کشور را تحت تاثیر شدید قرار داد. آنها توانسته‌اند خود را در بین مردم، روشنفکران و علما جا بندازند و برای خود محبوبیت گسترده‌ای پیدا کنند. آنها که با زیرکی و کاردانی موقعیت خود را تثبیت کرده بودند کم کم تغییر موضع دادند. با حفظ و ادامه نمایشی ۴۷ مجلس، انتخابات، هیأت دولت و مطبوعات ظاهراً آزاد تحت عنوان و در چارچوب حکومت مشروطه، دولتی ظاهراً مترقی، تجددخواه و اصلاح‌طلب تشکیل دادند تا بتواند اهداف سیاسی خود را برآورده و به قدرت کامل برسند. اما دولت به ظاهر مشروطه آنها روح آزادی، مشروطیت و قانون که نتیجه مقابله جوانمردانه بزرگان مشروطه با نظام استبدادی قاجاری و امپراطوری عثمانی بود را برای چندین سال در ایران و ترکیه خشکاند. آنها با این کار خود نه تنها راه مشروطه را ادامه نیافت بلکه با اقدامات نسنجیده خود کشور را به دوران ننگین و ظالمانه سال‌های قبل از مشروطه برگرداندند و روحیه خشن و سنگین استبداد را دوباره در کشور گسترانیدند. این چنین بود که رضاشاه و آتاترک در لفافه مشروطه، اقتدارگرایی و استبداد را به اوج خود رساندند بنحویکه برای حفظ حکومت خود از انجام هیچ کاری از زندانی، تبعید، توقیف روزنامه گرفته تا اعدام و قطع صدای مخالف دریغ نکردند. به تعبیری رضاشاه و آتاترک برای اولین بار به طرز وحشتناکی روح استبداد را وارد تشکیلات بوروکراسی مدرن کردند. آنها زیرلوی عقلانیت و به کمک قوانین دیوان‌سالاری توانسته‌اند قانون‌گریزی، تک بعدی‌نگری، خفقان و مشارکت‌ناپذیری را گسترش دهند و پایه‌های حکومت خود را برای چندین سال استوار سازند.

ردیف	ویژگی‌های جامعه دیکتاتوری و خودکامه	ایران	ترکیه
۱	قانون اساسی	قانون اساسی فرمالیته و نمایشی بود.	قانون اساسی فرمالیته و نمایشی بود.
۲	مخالفت با مجلس	حکومت مرکزی مجلس را محل حضور نیروهای خود قرار داد.	مجلس زیر نظر حکومت مرکزی بود.
۳	توقیف روزنامه و وضعیت مطبوعات	فقط به روزنامه‌های موافق خود اجازه انتشار داده می‌شد.	به روزنامه‌های و مطبوعات اجازه انتشار داده نمی‌شد.
۴	تبعید و زندانی کردن شخصیت‌ها	شخصیت‌های مخالف بشدت طرد شدند.	شخصیت‌های مخالف طرد شدند.
۵	روابط با خارج	حکومت مرکزی تمایل زیادی به رابطه با خارج داشت.	عثمانی روابط گسترده‌ای با خارج داشته است
۶	مباحثات دینی و شخصیت‌های دینی	دین منزوی شد و شخصیت‌های دینی طرد شدند.	تأثیر نمایشی و مظاهرانه از دین داشته‌اند
۷	سیستم پادشاهی	سیستم حکومت پادشاهی، خودمدارانه و خودرأی بود.	حکومت برپایه استبدادی و سلطانی اداره می‌شد
۸	فره ایزدی	حکومت به فره ایزدی و توانایی فوق بشری اعتقاد داشت.	بی‌اعتقادی حکومت به فره ایزدی و توانایی فوق بشری
۹	اندیشه‌های اصلاح‌طلبی	برای اندیشه‌های اصلاحی حق ابراز و اظهار وجود نداشت.	به اندیشه‌های اصلاحی تا حدی توجه می‌شد
۱۰	وضعیت توسعه و پیشرفت	توسعه عینی و سخت‌افزاری و فقدان بعد نرم‌افزاری و ذهنی.	توسعه و پیشرفت نسبی وجود داشت.
۱۱	وضعیت قبل از جنبش	وضعیت آشفتگی و نابسامانی وجود داشته است.	وضعیت نابسامان و شورش ایالتی وجود داشت.

### ۵-۲- مقایسه ایران و ترکیه

با تکیه اولین بر ملاک کاتوزیان یعنی ملاک «مشکل مشروعیت و جانشینی» باید گفت همانطوری که در بالا توضیح داده شده بعد از اینکه حکومت قاجاریه بواسطه انقلاب مشروطه ضعیف و در زمینه‌های مختلف دچار بحران شد رضاشاه بعنوان فردی مقتدر خارج از رجال قاجار حکومت را به دست گرفت در این ایام



بزرگان قاجار توانایی حل بحران‌ها و فائق آمدن بر مشکلات را نداشتند و برای خود فره ایزدی به دست بیاورد. بر همین اساس از آنجائیکه حکومت در ایران وابسته به توانایی حاکم در گرفتن و اداره حکومت است رضاخان توانست به راحتی نظر بزرگان، علما، روشنفکران و مردم عادی را به سوی خود جلب کند. پس در اینجا اولین ملاک کاتوزیان به حکومت ایران مطابقت کامل دارد. اما در ترکیه نمی‌توانیم این ملاک را بکار برد زیرا حکومت عثمانی نزدیک به ۵۰۰ سال بر این کشور حکمرانی کرد. در این دوره اگر خلیفه به دلایل مختلف از حکومت کنار می‌رفت طبق انتظارات جامعه و قوانین حکومتی یکی از فرزندان خلیفه و در صورت نداشتن فرزند نزدیکترین نفر از خاندان او به خلافت می‌رسید. از این نظر باید گفت که در ترکیه عثمانی از نظر جانشینی مشکلی وجود نداشت. یعنی نیازی به فره الهی نبود. در این چنین وضعیتی کسی این توانایی را در خودش نمی‌دید که دست به سرکشی در مقابل سلطان بزند زیرا قاعده جانشینی از پیش مشخص شده بود. حتی در مشروطه اول ترکیه با وجود اینکه توانایی انقراض کامل امپراطوری از طرف انقلابیون وجود داشت چون طبق موازین دین اسلام به خلافت اعتقاد داشتند کوچکترین تعرض به اختیارات خلیفه نشد و مثل سابق او را پدر معنوی جامعه قلمداد می‌کردند. بر این اساس در قانون اساسی هر دو کشور به موروثی بودن جانشینی اشاره شد و قانون مشخص کرد که جانشین سلطان براساس وراثت یعنی پسر بزرگ شاه به سلطنت می‌رسد اما در ایران بعد از مشروطه دایره سیاسی قدرت محدود و قدرت تقسیم شد.

۴۹

دومین ملاک در اندیشه کاتوزیان مشکل بی‌اعتباری مال و جان است. برطبق اندیشه کاتوزیان در ایران مردم عادی و بزرگان سیاسی هیچگونه تملکی بر ثروت و جان خود نداشتند بطوریکه حتی جان افراد هم در اختیار شاه بود. او این ضرب‌المثل «بنده و هرچه متعلق به اوست، مال ارباب است» را عامل اصلی بی‌اعتباری جان و مال می‌داند. او غارت اموال اشراف و بزرگان مملکت نه تنها هنگامی که از حکومت به هر دلیلی بیرون می‌روند بلکه در هر زمانی را نتیجه این می‌داند که جان مال افراد حکومت به صورت امتیازی بود که از طرف رئیس حکومت بعنوان نماینده خدا روی زمین به آنها داده می‌شد. طبق نظر کاتوزیان بعد از به حکومت رسیدن رضاخان و به دیکتاتوری گرویدن او مانند تمام ادوار دیگر تاریخ ایران ثروتمندان و مردان سیاسی در خطر از دست رفتن اموال و موقعیت‌های شغلی خود شدند. اگر کسی از مردم عادی و یا اشراف مورد غضب حکومت قرار می‌گرفت بدون هرگونه دفاعی از بین برده می‌شد. در این دوره اگرچه در ظاهر قانون اساسی، مجلس، انتخابات و نمایندگی وجود داشت ولی در عمل تفاوت آنچنانی با سابق نمی‌کرد و هرگونه اقدام و دستوری بدون نظر شاه انجام نمی‌گرفت و در دوره استبداد رضاشاه یعنی بعد از سال ۱۳۱۲ که حکومت از دیکتاتوری به سمت استبدادی رفت، افراد بسیاری از دایره سیاست حذف شدند. در این دوره فاصله بین جامعه و حکومت زیاد می‌شود. طبق قانون اساسی دولت باید نشأت گرفته از مردم می‌بود ولی به

راحتی دولت در رأس جامعه و ورای مردم قرار می‌گیرد. وقتی دولت در رأس امور باشد مشروعیت‌اش در بین مردم کم‌رنگ می‌شود و به استبداد گرویده می‌شود. اگرچه حکومت رضاشاه درون تشکیلات مدرن قرار گرفت اما مثل سابق قانون همان اوامر و احکامی بود که از طرف دولت صادر می‌شد. بر منوال سابق، اگر نسبت به کسی شک و تردیدی به وجود می‌آمد و یا مورد خشم دربار قرار می‌گرفت علیرغم قدرت، ثروت و شایستگی‌هایی که داشت محکوم به نابود شدن می‌شد. کسانی مانند تیمورتاش، سردار اسعد بختیاری، فروغی، مصدق، مدرس و ... به این سرنوشت دچار شده‌اند. باتوجه به ویژگی دوم ترکیه بعد از مشروطه وضعیت شرایط تفاوت آنچنانی با ایران بعد از مشروطه نکرد. زیرا در امپراتوری عثمانی مثل ایران جان و مال افراد در دست سلطان قرار داشته و هر وقت آنها مورد غضب سلطان قرار می‌گرفتند به راحتی حذف می‌شدند. سلطان عثمانی آنقدر مقتدر بود که چند وقتی از مشروطه اول گذر نکرد که با راحتی طرفداران مشروطه را کنار گذاشت، آنها را تبعید کرد و دستور انحلال مجلس را داد. اگر شخصی مورد سوءظن قرار می‌گرفت از دایره سیاست خارج می‌گشت. برخورد تندخویانه سلطان عبدالحمید با نوع‌نمیانان از جمله مدحت پاشا، نامق کمال و علی سوآوی و برخورد آتاترک با جنبش مذهبی شیخ سعید و چهل و شش نفر از پیروانش، جنبش شیخ احمد، جاوید بیک و دکتر ناظم بیک مویید این موضوع است. بنابراین هر دو کشور در قیاس با ویژگی دوم نظریه جامعه کلنگی در شرایط برابری نسبی قرار داشتند.

ویژگی سوم، مشکلات انباشت و توسعه - با ویژگی دوم رابطه دارد. از نظر کاتوزیان توسعه هنگامی به وجود می‌آید که افراد بتوانند بدون هرگونه خطر و با اطمینان به انباشت سرمایه دست بزنند اما وقتی جان و مال افراد در دست رئیس حکومت باشد مردم تمایل به جمع‌آوری ثروت ندارد زیرا هر لحظه احتمال می‌دهند که به دلیلی مورد نفرت سلطان قرار بگیرند و ثروت آنها مصادره بشود. وقتی ثبات امنیت وجود نداشته باشد جامعه به توسعه نمی‌رسد در نتیجه همین فقدان توسعه باعث می‌شود که جامعه در مقابل شورش‌ها و سرکشی‌ها توانایی دفاع جامع نداشته و سقوط کند. طبق نظر کاتوزیان ایران نتوانست به توسعه برسد چون جمع‌آوری ثروت در آن راحت نبوده در نتیجه جامعه کوتاه‌مدت می‌شد. بعد از انقلاب مشروطه باز هم مثل سابق قانون اساسی نتوانست امنیت نسبی برای افراد ایجاد کند که آنها بتوانند آزادانه و فارغ از امر و نهی حکومت به انباشت مال و دارایی خود بپردازند. این وضعیت در دوران رضاشاه ادامه پیدا کرد. در این دوره امنیت نسبی برای افراد به وجود آمد ولی این امنیت بیشتر در زمینه جلوگیری از شورش‌ها و دست‌اندازی‌ها و قدرت‌خواهی‌ها بود. هدف رضاشاه از مدرن‌سازی توسعه اقتصادی نبود بلکه هدف او تغییر فرهنگی و سیاسی نه الزاماً توسعه سیاسی و فرهنگی - بود. در این دوره کسانی که مغضوب می‌شدند مال و منال خود را از دست می‌دادند و در اکثر موارد اموال مصادره شده افراد به اسم دربار پهلوی سند می‌شد.

هم قبل از انقلاب مشروطه و هم بعد از آن کشور عثمانی و ترکیه جدید از ایران پیشرفته‌تر بود. یکی از مهمترین دلایل این پیشرفت نزدیکی و همسایگی عثمانی به مرکز تحولات، اصلاحات و انقلاب‌های صنعتی علمی و تکنولوژیکی هست. در نتیجه آتاترک به علت ارتباط با جوامع اروپایی برخلاف ایران که هرگز به شیوه سرمایه‌داری اداره نشده بود بعد از انحلال امپراطوری رو به سوی نظام شبه‌سرمایه‌داری آورد. این تحرک که نتیجه انباشت سرمایه و حفظ قدرت زمینداران در گذشته بود آنها را در مسیر توسعه به سبک غربی‌ها قرار داد. حتی دولت آتاترک در مواقع لزوم با اعیان و اشراف توافق می‌کرد تا بتواند به این طریق بخشی از مشکلات جامعه و مناطق روستایی را حل کند (احمد، ۱۹۹۳: ۶۰).

واگرایی‌های نوسازی ایرانی با نوسازی ترکیه عوامل شکست نوسازی در ایران شد. در تجربه ترکیه به فراهم بودن زمینه‌های اجتماعی برای نوسازی، توسعه سیاسی و درون‌زا و از پایین بودن نوسازی تأکید شده است: اما در ایران مهمترین عوامل واگرا براساس ترکیب شروط علی، درون‌زا نبودن نوسازی، وجود نداشتن توسعه سیاسی و فراهم نبودن و مغایرت زمینه‌ای و محتوای پروژه نوسازی با متن و بافت جامعه ایران بود که سبب شکست این پروژه و وقوع انقلاب اسلامی شد (حسن‌پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۳).

ردیف	ویژگی‌های نظریه جامعه کوتاه‌مدت یا جامعه کلنگی	ایران	ترکیه
۱	مشکل مشروعیت و جانشینی	وجود دارد	وجود ندارد
۲	مشکل بی اعتباری مال و جان	وجود دارد	وجود دارد
۳	مشکل انباشت و توسعه	وجود دارد	نسبتاً وجود ندارد

### نتیجه‌گیری

بواسطه همسایگی عثمانی با کشورهای پیشرفته اروپایی اصلاحات در این کشور زودتر از ایران آغاز شد. چارچوب اصلی فکر مشروطه ماخوذ از تحولات سیاسی اروپا بود و امپراتوری عثمانی هم بعنوان حلقه واسط نقش موثری در انتقال این اندیشه‌ها به ایران ایفا کرد. امپراتوری عثمانی کانالی برای ارتباط و پیوند فکری ایرانیان با تحولات دنیای غرب محسوب می‌شد. در تدارک مقدمات مشروطه‌خواهی در ایران، امپراتوری عثمانی هم به شیوه‌های مختلف اثرگذار بود و زمینه‌ساز آشنایی ایرانیان با مشروطه، در کنار دولت‌های اروپایی، به شمار می‌رود. بررسی دقیق اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه در ایران نشان دهنده تشابه جدی بین دغدغه‌های این اصلاح‌طلبان با خواست‌های اصلاحی در عثمانی است.

مهمترین دستاوردهای جنبش دموکراتیک مشروطه تدوین قانون اساسی و استقرار نظام حکومتی برپایه آن بود. بر این اساس برای نخستین بار نهادهای مدرن از قبیل قوه مجریه، مقننه و قوه قضاییه به رسمیت شناخته شد. انقلاب مشروطه تأثیرات شگرفی بر جامعه آن روز گذاشت که می‌توان یکی از مهمترین تأثیرات آن را به وجود آمدن جریان‌های سیاسی جدید دانست که تا آن زمان سابقه نداشت و بعد از این زمان حیات سیاسی و اجتماعی در درون همین جناح‌بندی‌های سیاسی شکل و ادامه می‌یابد. در دوران مشروطه زمینه رسمی برای بروز و ظهور کشمکش علایق و سلايق مختلف به وجود آمد. انقلابیون به شیوه‌های مختلف می‌کوشیدند تا از طریق انتخابات میزان حضور بیشتر خود را بالا ببرند و از حضور دیگر بازیگران سیاسی بکاهند و این یکی از ویژگی‌های مثبت دموکراسی است که بعد از مشروطه در حیات سیاسی ایران و ترکیه ظهور پیدا کرد. از این نگاه رقابت بین بازیگران سیاسی برای احراز پست‌ها و مقام‌های سیاسی یک امتیاز مثبت بود که از انقلاب مشروطه وارد تاریخ روابط سیاسی ایران و ترکیه شد ولی این رقابت قبل از اینکه به معنای شکست رقیب در عرصی سیاسی از طریق ابزار انتخابات باشد به معنای شکست دادن رقیب، نابودکردن و خارج کردن کامل او از عرصه سیاسی حتی با مرگ بود. نتیجه درازمدت جنبش‌های دموکراسی خواهانه مشروطه ایران و ترکیه ظهور حکومت مطلقه رضاشاه و آتاترک بود. در ابتدا آنها در نتیجه اقدامات‌شان که در آن زمان کشور را از ناآرامی‌ها و ناامنی نجات داده بودند، محبوب ملت و روشنفکران شدند و نظر آنها را به خود جلب کردند سپس تونسته‌اند به کمک تشکیلات مدرن نوعی از خودکامگی را در جامعه به وجود بیاورند و برای چندین ساله بر قدرت تکیه کنند.

در این تحقیق هدف بر این بود که جنبش‌های دموکراسی خواهانه مشروطه در ایران و ترکیه را براساس نظریه «جامعه کلنگی» مقایسه و چگونگی ظهور استبداد از درون آنها را بررسی کنیم. نظریه «جامعه کلنگی» دارای اصل مشکل مشروعیت و جانشینی، بی‌اعتباری مال و جان و مشکل توسعه و انباشت هست. براساس اصل اول در بحث جانشینی برای ایران تنها معیار «فره ایزدی» هست که هرکسی که آن را به دست می‌آورد به حکومت می‌رسید و مشروعیت می‌یافت ولی برای ترکیه مانند اروپا معیار، اصل نخست زادگی بود یعنی اگر در روند حکومت برای سلطان مشکلی ایجاد می‌شد فوراً یکی از نزدیکان او انتخاب می‌شد. براساس اصل دوم هر دو جامعه دارای شرایط یکسانی بودند. به تعبیری همه مردم و سیاستمداران در برابر شخص شاه هیچگونه اختیار، اراده و امنیتی نداشتند. با تکیه بر اصل سوم در ایران مشکل انباشت ثروت وجود داشته و به این خاطر نتوانسته توسعه لازم را به دست بیاورد ولی ترکیه بواسطه همسایگی با اروپا توانست نظام شبه سرمایه‌داری را برقرار کند و اگر کسی مورد خشم سلطان قرار می‌گرفت ثروت و دارایی او مصادره نمی‌شد.

## فهرست منابع

- ۱- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷)، **ایران بین دو انقلاب**، مترجم: احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- ۲- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷)، **ایدئولوژی نهضت مشروطیت**، چ ۱، تهران: انتشارات پیام.
- ۳- الویری، محسن و نظری مقدم، جواد (۱۳۹۱)، «نقش ارتباطات سنتی در جنبش‌های سیاسی اجتماعی شیعه (مطالعه موردی: جنبش مشروطه ایران) تحقیقات تاریخ اجتماعی»، **پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، س ۲، ش ۱.
- ۴- حسن پور، آرش و دیگران (۱۳۹۸)، «تحلیل تطبیقی - تاریخی تجربه شکست پروژه نوسازی در ایران دوره پهلوی اول (مقایسه با ترکیه در دوره آتاترک با کاربست فن جبر بولی)»، **فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی**، س ۳۰.
- ۴- حضرتی، حسن (۱۳۸۸)، «اختیارات مجلس در قوانین اساسی مشروطه ایران و عثمانی»، **مجله پژوهش‌های تاریخی (علمی-پژوهشی)**، ش ۳.
- ۵- حضرتی، حسن (۱۳۸۹)، **مشروطه عثمانی**، چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ۶- رنجبر، مقصود (۱۳۸۷)، «انقلاب مشروطه در ایران و نقش امپراطوری عثمانی»، **فصلنامه تاریخ اسلام**، س ۹، ش ۳۶.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱)، **روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی)**، چ ۱۳، تهران: انتشارات سخن.
- ۸- شاملویی، حبیب‌اله (۱۳۸۵)، **تاریخچه انقلابات جهان - انقلاب فرانسه و انقلاب عثمانی**، چ ۲، تهران: نشر امید فردا.
- ۹- عرب‌خانی، رسول (۱۳۸۸)، «اندیشه عثمانی‌گرایی در تاریخ اصلاحات عثمانی»، **فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء**، س ۱۹، ش ۳.
- ۱۰- قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، **دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران**، چ ۱، تهران: نشر تمدن ایرانی.
- ۱۱- کدی، نیکی آر (۱۳۸۷)، **ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان**، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر شایبک.
- ۱۲- موثقی، احمد (۱۳۸۰)، «بررسی تجربه نوسازی فرهنگی و سیاسی در ترکیه در فاصله سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۲۰»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**.
- ۱۳- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱)، **دولت و جامعه در ایران**، مترجم: حسن افشار، چ ۶، تهران: نشر مرکز.
- ۱۴- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱)، **ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر**، مترجم: عبدالله کوثری، چ ۴، تهران: نشر نی.
- ۱۵- نساج، حمید (۱۳۹۲)، «مقایسه نوسازی ایران و ترکیه در دوران رضاشاه و آتاترک»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی**، س ۲، ش ۵.